

مجله
تاریخ
ایران
شماره
۱۵
سال
۱۳۱۱

۱۵
الف

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

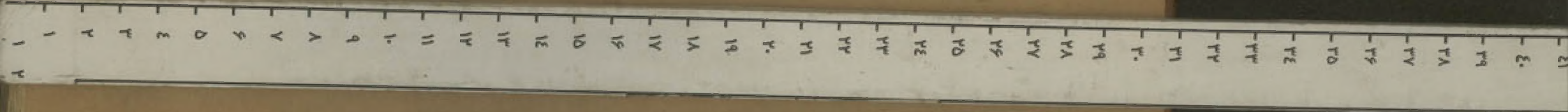
۱۴۸۸

۱۲۸۹
۱۳۱۱

۱۳۸۱

۱۰
۱۵

۶۸۷۶



مجموعه ۲
۱- سر فوج طاب
۲- در علم و لاجت

عبر حادو الاسم

شماره ۱

۱۸۲۹۳



۱۴۱۸

کتابخانه
۱۴۱۸

سید محمد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

معده و علم خلاصت اول و معروف و معروف است سیم ماه چهارم
 قریب و صلا بود و دیگر روز صبح صبح بود و اگر در شصت ماه و سالی بود و اگر
 سالی بود و علامت آنکه که بود و اگر اوقات وقت بر آمدن صافی بود
 با آنکه پیش از طلوع اقباب قطعه را بر متفرق پیدا شود و آنکه اقباب شب
 غروب کردن است و بعد از غروب اقباب از غروب آید و شب این
 علامت ناخبر ازان باشد و چون قطعه را ظاهر شد مایل بحالت
 دلیل ازان بود و آنکه که در آنجا که بر درختان و لیل ازان بود و اگر
 و شب سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و آنکه اقباب
 وقت طلوع مایل بحالت بود و آنکه در وقت طلوع اقباب آید و شب
 یا در وقت غروب در سارا و آید و این علامت ازان بود و چون
 دیگر از آرای و یک یا چند که بعد از طلوع که شب باشد و در سافل و آن
 شرار از آتش بسیار بود و آنکه مرغ خانه که خرد و بسیار میخورد
 آنکه بسیار میخورد و آنکه در آنجا که در سافل و در وقت ازان
 ایستد و یک یا سه نام بر زمین نهد یا آنکه که بسیار با داغ و در
 اید یا آنکه در شش روز و سوراخ خود و خیر و ضاره باشد و سیر و آن
 می اندازد و دلیل ازان که است خاصه و در اول ماه اجزاء چنانچه بر کرد

بر کرد و هر چرخ حال است و اید علامت بر سر است و در آنکه که در
 بسیار در درون خانه و بر چرخ که سفت و در چرخا که از زمین و بدون
 در شانه جراع مشا طبلت این علامت بر سر است و چون مرطبات
 از درختان بر بر مر ایند و در آب غوطه بخورد و علامت بر سر و بارند که
 است در سال که در شب طوط بسیار آید و ازان سال رستان
 در آنکه که در چرخ در آن گوشه و در سافل ایستد و در چرخ
 می گذارد و در اسکان نظر میکند علامت در آن رستان بود و گفته اند
 در باین وقت و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم و آنکه
 در وقت غرقم بصورت ماه جلالت و نیم اسفند آید و این میتوان
 بود و چه اغلب آن بود که در این ایام در هوا بر دوت ظاهر شود
 و اگر بوقت آنکه در چرخ این یا پیش سقوط شر یا ازان آید غله
 در آن سال بیشتر رسد و اگر بوقت سقوط شر یا ازان آید
 غله در آن سال بوقت معهود رسد و اگر بعد از سقوط شر یا
 ازان آید غله در بر رسد و مقدمه دوم در حکام طلوع شر یا
 دان که اگر در روشن از ثواب و ناله بصورت جور و از
 ثواب که کسان ازان روشن تر نیست و در این تاریخ سیزدهم

مرداد ماه جلای طلوع او بود و اگر در وقت طلوع او فرود آید بهشتیان را نماند
 و در آخر صیبت بهشتیان حرب خون و ترش و قطع عروق بسیار شد
 و در سبیل باران بسیار شد و جانوران زبان کار بسیار شدند
 و در تاب و بنایم از آن بود و در میزان و لوله واقع شود و ملوک و
 محبین با افتد و خواهم به عیال بود و بنایم را ملک بود و گندم کمتر بود
 و دیگر از محصولات و سرد خنتر بسیار بود و اگر هر چه غریب شد و طبع
 طاعون پیدا شود و در میان پیر و حیوانات موز به بسیار تلف شود
 و اگر هر قوس بود باران بسیار آید و ترخا کران شود و اگر در
 افت رسد در فغان بسیار تلف شوند و در جبر طعام و خوردن بسیار
 بود و اهل سلاح را خبر بسیار رسد و در دیوایات جلیل العبد میرد
 یا در سلفت نه و شش میرون رود و گندم ملامت افت رسد و طبع
 و مرض و مرگ بسیار بود و در حوت باران بسیار آید و گندم و دیگر
 بسیار حاصل شود و بهار بسیار آید و باران بسیار آید و گندم و دیگر
 بسیار حاصل شود و بهار بسیار آید و در جلد جانوران مگر ای بسیار
 بود و گندم ملامت افت رسد و باقی مصلوبات سلمات ماند و در نور
 باران تا مرتعاف آید و در بسیار بود و طبع و حیوانات به

در نور

محصولات ضرر رساند و سلفت بکمر از ملک را در و ال باد و دیگر کمال
 بعد از طلوع و در آخر صیبت بهشتیان حرب خون و ترش و قطع عروق بسیار شد
 و در سبیل باران بسیار شد و جانوران زبان کار بسیار شدند
 و در تاب و بنایم از آن بود و در میزان و لوله واقع شود و ملوک و
 محبین با افتد و خواهم به عیال بود و بنایم را ملک بود و گندم کمتر بود
 و دیگر از محصولات و سرد خنتر بسیار بود و اگر هر چه غریب شد و طبع
 طاعون پیدا شود و در میان پیر و حیوانات موز به بسیار تلف شود
 و اگر هر قوس بود باران بسیار آید و ترخا کران شود و اگر در
 افت رسد در فغان بسیار تلف شوند و در جبر طعام و خوردن بسیار
 بود و اهل سلاح را خبر بسیار رسد و در دیوایات جلیل العبد میرد
 یا در سلفت نه و شش میرون رود و گندم ملامت افت رسد و طبع
 و مرض و مرگ بسیار بود و در حوت باران بسیار آید و گندم و دیگر
 بسیار حاصل شود و بهار بسیار آید و باران بسیار آید و گندم و دیگر
 بسیار حاصل شود و بهار بسیار آید و در جلد جانوران مگر ای بسیار
 بود و گندم ملامت افت رسد و باقی مصلوبات سلمات ماند و در نور
 باران تا مرتعاف آید و در بسیار بود و طبع و حیوانات به

در نور

در نور

در نور

در نور

در نور

در نور

در نور

در نور

شمر معلوم کند ملاحظه کند آنچه از آن بسته نماید و در آن سال بگوید
 آنچه از نزد عاتق زود شود در آن سال بگوید و الله اعلم
 معروف در دفع مکرک چون زنی حایض برهنه بر پشت بچه کند و در برابر
 ابرو که از آن مکرک می بارد از آن موضع بموضع دیگر و اگر آنکه که و خنجر
 مکرخون جیف اول خود را مانا پاک کرده باشد و در آن زمانه دور در میان
 دفن کند در موضع که نمی مان زدن از زخم و فریاد مکرک محفوظ ماند
 و اگر نقد سبزه از دست بخت برک بالادست بگذرد بر خسته اراک بنده از
 مکرک محفوظ ماند و اگر آینه در برابر ابرو که از آن مکرک می بارد
 بدارند البته مکرک بر طرف شود و اگر خوشه انگور رسیده بر آینه باشد بنده
 و آن آینه را در میان کرم برین مود برن و همچنان بگذارد و مکرک
 بر آن کرم ضرر نرساند و اگر دیت کفایت در کرد و بر ماغی مکرک باشد
 و بعد از آن اسرار باغ باید در خانه بماند و از مکرک آن ده محفوظ ماند
 و اگر موشی دشته را گرفته بجا برآورد و در چهار لایع افریده برک
 قطعه از آن دفن کند از مکرک محفوظ ماند و اگر در زیر حفره نموده و حفره
 زنده در آن حفره نهند خاک که نش او در زمین باشد آن موضع از مکرک محفوظ
 ماند معروف در دفع آفات بر پیل عوم چون برک درخت سرو یا بار بخت
 مکرک از آن

یا مکرک در اعیان خواهد شد مخلوط سازند و در خانه نگاه دارند و هیچ آن خانه
 نرود تا وقتی که زود عاتق خواهد شد و اگر آینه در میان بچه بگذرد و
 نه مخلوط سازند یا اسرار از آب بوشانند و آن آب را بر سر بکشند و در آفتاب
 خشک کنند و بعد از آن بکانه بریزند از آفات محفوظ ماند و اگر بکوره آینه زود
 آینه بگذرد و آن آب را بر سر بکشند و بکانه بریزند و در آفتاب خشک کنند
 و بعد از آن در آن بکانه بگذرد و در آفتاب خشک کنند و بعد از آن در آن بکانه
 آب بگذرد و در آن بکانه بگذرد و در آفتاب خشک کنند و بعد از آن در آن بکانه
 ساعت بگذرد و بعد از آن بیرون آوردند از جمع آفتاب محفوظ ماند و طبع
 آن بگوید و اگر عروس را با تخم مخلوط سازند و در آفتاب خشک کنند و هر وقتی که بخت
 نفس رسد و آن در اعیان مخلوط نماید معروف در حفاظت کسب
 برک که بر بارک انداخته است بر جوب مخلوط با کسب مخلوط سازند و در میان
 بماند و از آفات محفوظ ماند اگر کسب را بخواهند بگذرانند و بدید نمایند
 و بعد که اگر چهار کسب آفریده و بعد سال بگذارد فاسد نشود و اگر
 معطر از دانه بقی که چایر کنند که در و تعمران چایر یک ربع از آن بریزند و بماند
 لکه گوشت کسب کسب در اسرار زنده چنانکه یک ربع از آن بپزد و در میان
 و میان و بپزد و کسب را کاه بپزد و کسب را کاه بپزد و کسب را کاه بپزد

بکنند و در طرف آب بنهند و سر را بسوی شعله رود و در آن کوزه که در آن آب
 بر درخت بیاشندش و در هر طرف باشد که اندامه افات سالم ماند و در سال گشت
 باین دستور عمل کنند و اگر در سر کین سکه در سبزه کنند و آن سبزه را در بول بنام
 بر کنند و آن را بر درخت بیاشند به سنو آب سلطان همان منفعت حاصل آمد
 معروف در امور حسد که باعث بماند بار درخت شود سر کین که نور در آن کوزه باشد
 درخت را بلند بار بار آورد و اگر چهار در یک باقی بر درخت آید به باران درخت
 بسیار شود و اگر درختی را بنام درخت خضر سر کین که در دو دامن بر میان درخت
 بر آید و بعد بخت درخت را بر آید که درخت را بلند از دو دیگر سازد که ثابت
 کند که این درخت را بلند از که در سال آید بار خواهد داد و بمان خدا عزوجل
 در سال آید بار آورد و تجربه معلوم شد که در میان غله که در آن سال و در آن سال
 سیاه دارد و چون آن دانه با غله مختلط شود فاسد و کشته آن نخ نشود و با آن
 عرب در میان گویند و اما انرا بنام کوبند چون از آن کوزه که در آن
 سازند و در شام بلند بر درخت بندند و میوه آن ساقط شود و در میان درخت
 او بزند و آن بسات مانده و اگر لافزار سر سازند و در آن درخت که در آن
 در بونوع که درخت از زمین جدا میشود و باران درخت را باره شود اگر زمین کوه
 درخت را بکافند و آن کج که نزدیک برود زمین بود و شقی کنند و اگر سنگ در آن
 و آن شقی نهند و خاک بر آن در بر زمین میوه آن و سالم مانده و اگر کوه

بنام خدا

با خود را آب کنند و یک صفت بکار و بعد از آن که در آن درخت با حق که گشت
 و در سبزه آب از آن در جعفر بر نهاده اگر درخت باشد و اگر بر یک در سبزه و آن در
 باین دستور عمل کنند از آن درخت ساقط شود و اگر سبزه است از آن که در سبزه
 داشته باشد به یک کوزه انرا سبزه کوبند و آن سبزه را با آن درخت بندند
 باران درخت ساقط شود و اگر در جعفر این کوزه سبزه است و درخت سبزه
 نهاده و هم طبعها و لایسقه غنچه و در میان و آن درخت که در آن کوزه است
 در جعفر که در درخت بندند میوه آن درخت محفوظ ماند و باید که در آن کوزه باشد
 در درخت الارض باشد و باید که کوزه را باندن آن که بهین درخت و یک بود
 و در آن کوزه که در درخت و در آن کوزه که در درخت که در آن کوزه که در درخت
 و باید که در آن کوزه که در درخت و در آن کوزه که در درخت که در آن کوزه که در درخت
 و بسیار قدر میوه و بهتر آن بود که در درخت که در آن کوزه که در درخت
 و باید که در آن کوزه که در درخت و در آن کوزه که در درخت که در آن کوزه که در درخت
 که چون وقت بریدن شود انرا به بر نهاده و اگر خواسته که انرا از درخت
 بشیر نقل کنند یا در عمل کوبند و خاک بیاورند و شاخهای ناک
 بریده را همان خاک را بکند و کوزه را در درخت که در آن کوزه که در درخت
 چون خواهند که انرا بیاشند به یک ششمان و در در آب بنهند و بیاشند

بنام خدا

نام ترک کنند چنانچه جانب مغرب نمیدارند و در آن شب و از آن موقع میدهند و شوق از این که گو
 نازد آلود کنند و بعد از آن بکفر پاک خالص آلود کنند و متانتند چنانکه یک که در بر خاک
 و کمره بیرون و در بر سر در آب بر اصل آن بر باشند تا آنوقت که سبزه شود سکه
 رنگ آلود حاصل شود چنانکه که آلود حاصلست و کمره چنانکه که آلود است که آلود است
 را بیرون آورند و بوی که پیشتر معلوم شد و قدری در میان کما میزنند و آلود کنند
 و هر قطعه را بر روی یک کمره کنند و چون درخت پیدا میبینند و آن طرف درخت
 خواهد بود و بر آن آلود کنند و از آن وقت که درخت در آب از آن حل کرده
 و در آن آن که بر آن زمان وقت که سبزه شود چون میآید آن آلود و غیره و در شب
 و در که و در آن آن که شفا باشد و اگر گردن همه جانوران و اگر یک لبراک را بگویند
 و بگویند که جانوران نهند آن باشد و اگر چوب آلود بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
 و غلظت سارنه و بر آن که جانوران نهند نافع باشد و اگر در آن یک بعد از آنکه مغز آن
 را بیرون آورده باشند و در هر سهیل کنند و بماند بهی طریقی محمول آن
 سهیل باشد و اگر شک آب حل کنند و در جوف ناک کنند مغز آن طرف
 مذکور است و در شک در ده و در دقتی که اندر برسد بر که و در درخت
 اندر نهند سرخان کردن درخت نکرده و اگر درخت جدا که بسیار باشد چ
 اندر آهس با فو لاد با یک سوراخ کنند چنانچه که در طرف دیگر بیرون آمد و چنان

که در آن است

که در آن است که در دو تنک شود و نواز آلود شود و در آن سر آمد و آنکه از آن
 سر و در آن خواهد بود شوق کنند چنانچه از اصل چوب او جز نر استند
 پس آن شوق ما بر آن نهند و بوی هم میدهند و به بر کهن کاد و کل حال که رنگند استند
 بپایند و از آن استند و کما از آن که بوی آن خشک شود و آنوقت که بیرون آورند آن
 سر و در آن که بر بود شاق غشیه استند که بوی که در آن استند و آهس
 بدان برسانند و خطا شود با شتم میوند کردن شجار درخت که بوی
 غلظت دارد و چون درخت انجیر بر چوب که که حکم شده پیدا کند و آن شوق
 از سوراخ کنند چنانچه اصل چوب نرسد پس بوی را بیرون آورند و شاق
 که بیوند تمامند که در در آن سوراخ و از آن حکم بوی بر بندند و بگویند که بگویند
 بپایند و از آن که در سوراخ بپایند و در آن که بپایند و در آن که بپایند
 میچکد تا بپایند بگوید که اگر بوی آن درخت تنک شد و چوب از سوراخ کنند آن
 با آن صیغ آنان وقت که بوی چوب بر شد و شاق میوند در آن سوراخ و در آن
 پیش از آنکه در آن عمل کنند از آن بپایند که که در آن استند و در آن که بپایند
 سوراخ شجار بر و در آن میوند که در آن شاق انجیر بر درخت شاق
 درخت سبب و در آن میوند و چون شاق از آن در درخت شاق استند

که در آن است

مسودان فرج بود و اگر شایسته بود و به یونانی ان بناید کرد و خوب از اجتهاد بود و در
 قضا کرد و چون بپوشد سبب بزرگ شود و بغایت و اگر شایسته بود و درخت الویونید
 سبب ان شج بود و شفا لویه الود و در و سبب و به یونانی ان کرد و درخت را بر شافوت
 پیوند کنند و در شج شود و گفته اند که با باران و درختون با ناک الفت دارد و شق را با
 درخت حبه الحقه پیوند توان کرد و بعضی شج شفا لویه را با دام و سبب پیوند توان
 بطریق که منتهی جوین سوراخ کنند و بعضی شفا لویه را درخت پیوند کنند ان
 طریق دفع اول نهال بیدار است و بعد از ان دانه شفا لویه پیوند شود و نهال
 در شج پیدا میسازند و در شج را در زیر خاک محکم کنند تا بچنان منتهی ماند
 پس در ان شج منتهی را شق کنند و در نهال شفا لویه را از ان شق کنند
 و پیرون آورند و ان شق را بر لبان باریک درخت الویونید و الا شق را
 بکل حال بیالایند و کوره آب بر بالاسر ان پیوند بطریق که گذشت و تمام تابستان باید
 که کون آب او بچشمه باشد پس در بهار آید و به درخت شفا لویه را از درخت
 زین قطع کنند از درخت پنداب بخورد و شفا لویه دانه باشد و بجز سبب
 اما درخت سبب بر درخت امرو پیوند توان کرد و گفته اند که اگر شج
 سبب را بر درخت نارنج یا بر درخت الویونید کنند در ساله جوینست
 سبب دهد و درخت سبب و به یونانی پیوند کرد و ان طریق که منتهی جوینست

ان لویه که منتهی

که سوراخ کنند اما بجز درخت نوب و چنان پیوند کنند و چنانست ان
 در خزان و انار بر درخت پیوند و در درخت پیوند کنند و معروف است که درخت
 به چغندر را بر که کرب را قطع کنند و قطع تا باریک و در میان خمواند دارند
 بعد از سه روز سر که شود و اگر سر که تند را خواهند شد سر که پیوند
 دو شب با و و سبب سر که مخلوط سازند و بچش کنند تا شق از ان کم شود
 و صاف کنند و است روز بگذرانند سرش شیرین شود و اگر سر که سبب را شش و نهال
 قدر مویز که انکه شش شد و سر که ریزند و سبب شش انکه در شش و شش در ان
 ظرف اندازند و سر ظرف را محکم کنند و سبب ماه بگذرانند بغایت ترش شود و اگر در ظرف
 که در ظرف بود بگذرانند و به چش کنند تا شق از ان کم شود پس انچه بر گرفته باشد
 بان اضافه کنند و شش روز بگذرانند سر که بغایت ترش شود و اگر خواهند که سر که
 بحال خود بماند و متغی شود یک کف فلفل را نرم گویند و با سبب و آب نارنج بپوشند
 و در ظرف سر که اندازند و سبب طعم شود و اگر مقدار دو کف فلفل با کوفته صبر بپزند
 و انرا از چیز که در رحم سر که بود بپاوند چنانچه در زیر سر که مانده باشد و در روز بگذرد
 ان سر که با خوش طعم شود و اگر جو در آب اغشته کنند سبب روز و در درخت سر که آب
 بریزند و یک کف فلفل بریان کرده در ان ریزند تا تمام سر که شود بغایت ترش

و ان

و اگر قدر بر این بود که با آن روز است در روز روزه زینون کنند علم روزه را و نیز نشود
 و اگر علم روزه نیز شده باشد هر چه از روزه خالص بریزند و در متقال ایون در آن
 بریزند علم آن نیک شود و اگر بدین باشد بهر قدر خوب زینون بریزد کند با قدر نیک
 و غرقه گمان به بندند و در میان روزه اندازند بعد از نهم روز خوشتر شود و اگر با آن
 وزن آن نیک آمان خشک باشد و نیک بریان کرده بگویند و در لته گمان بندند و در روزه
 اندازند نیک شود و اگر خشت بخت زدنش نهند تا بعبادت که شود و در میان روزه

کنندیده اندازند ببرد او زان شود و اگر حسته الحقه اراد چون و ادا
 و کج حقه را با هم بگویند منفعت آن چون زینون

بود والله اعلم الصواب نعمة الكتاب

مستطاب
 م م م م م
 م م م م م
 م م م م م
 م م م م م

در بیان افعال و تقیه و صلا و حکایت

در این احوال معینان و خدمتگاران حاکم می نمایند و در این امر در این وقت بسیار است اولاً در قریه
ایشان در این وقت مرافق اموریه بلوچان در این وقت است



۱۴۸۸

1411